



خلافت انسان در آیه ۳۰ سوره بقره: بررسی تطبیقی دیدگاه طباطبایی و صادقی تهرانی

سید حسین موسوی کانی^۱ ✉ و حمید آریان^۲ ID

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تفسیر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه:

seyedhosseinmosavikani@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه تفسیر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. رایانامه: aryan@iki.ac.ir

چکیده

براساس آیه ۳۰ سوره بقره، خداوند خلیفه‌ای را در زمین قرار داده است، اما مفسران درباره کیستی خلیفه و مستخلف‌عنه اختلاف نظر دارند. این مقاله، با روش تفسیر تطبیقی، نظر و ادله تفسیری علامه طباطبایی و صادقی تهرانی را در این باره بررسی و میان آنها داوری می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی است که این دو مفسر در مورد کیستی خلیفه هم‌نظرند و خلیفه را نوع انسان می‌دانند و به آیاتی از قرآن (اعراف: ۶۹، یونس: ۱۴، نمل: ۶۲) برای عمومیت خلافت استناد می‌کنند که قابل دفاع به نظر نمی‌رسد؛ اما سیاق امتنانی آیه ۲۹ بقره، به قرینه مقابله «من یفسد» با «نحن نسبح» و آیه ۱۱ سوره اعراف درباره سجده فرشتگان بر جانشینی نوع انسان از خدا دلالت دارد. طباطبایی با بیان دو دلیل مستخلف‌عنه در آیه را خداوند متعال می‌داند، اما نظر صادقی تهرانی دلالت آیه بر خلافت انسان از غیر خداست و پنج دلیل در این باره اقامه می‌کند که، برخلاف ادله متقن طباطبایی، همگی مخدوش است. در نهایت، دیدگاه طباطبایی در این موضوع متقن و اکثر استدلال‌های وی تمام است.

کلیدواژگان: بقره: ۳۰، تفسیر آیه خلافت، خلافت در قرآن، خلیفه در قرآن



مقدمه

خلافت انسان از موضوع‌های مهمی است که در انسان‌شناسی مطرح است و مفسران قرآن نیز برداشت‌های تفسیری مختلفی از آیات مربوط به آن ارائه نموده‌اند. در میان آیات مرتبط با این موضوع، آیه ۳۰ بقره محوری‌ترین آیه است و بیشترین بحث در میان مفسران درباره خلافت انسان ذیل این آیه مطرح شده است. مطابق دلالت ظاهری این آیه، در اصل جعل و نصب خلیفه از سوی خدا در زمین تردیدی نیست، ولی، در اینکه این خلیفه کیست و از جانب چه کسی خلافت می‌کند و نیز در چه اموری عهده‌دار خلافت است و قلمروی این خلافت از نظر افرادی و زمانی و مکانی تا کجاست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. تمرکز این مقاله بر پاسخ به دو پرسش اول است. در این باره گروهی از مفسران جانشینی نوع انسان از خداوند متعال را از این آیه استفاده کرده‌اند و برخی دیگر معتقدند این آیه جانشینی نسل‌های انسان از یکدیگر را بیان می‌نماید. در میان مفسران معاصر، دو مفسر شاخص که با ذکر دلیل به این دو پرسش پاسخ گفته‌اند علامه طباطبایی و محمد صادقی تهرانی هستند. این مقاله به روش تفسیر تطبیقی آرای این دو مفسر را در این باره بررسی می‌کند و اعتبار برداشت تفسیری هر یک از آن‌ها را ارزیابی و در نهایت درباره برتری رأی تفسیری آنها به قضاوت می‌نشیند.

۱. دیدگاه علامه طباطبایی در مورد کیستی خلیفه و مستخلف‌عنه

علامه طباطبایی بر آن است که آیه ۳۰ سوره بقره بر خلافت انسان از خدا دلالت دارد و دو دلیل از کلام وی قابل استفاده است: (۱) لازمه کلام فرشتگان در اظهار لیاقت برای خلافت الهی، (۲) عدم تناسب تعلیم اسماء به آدم به مثابه معیار شایستگی برای خلافت با جانشینی موجودات دیگر. ایشان به دلیل عدم رد کلام ملائکه در مورد فساد و خونریزی خلیفه توسط خدای متعال و عمومیت خلافت در آیات ۶۹ سوره اعراف، ۱۴ سوره یونس و ۶۲ سوره نمل قائل به عدم اختصاص خلافت به شخص حضرت آدم است و خلیفه مذکور در این آیه شریفه را نوع انسان می‌داند.

۲. دیدگاه صادقی تهرانی در مورد کیستی خلیفه و مستخلف‌عنه

از نظر صادقی تهرانی آیه ۳۰ سوره بقره بر خلافت انسان از خدا دلالت ندارد. دلیل اصلی او بر جانشینی غیر خدا آن است که لازمه جانشینی از خدا غایب بودن او از صحنه تدبیر عالم یا ناتوانی وی در این امر است که با توجه به آیات قرآن لازمه باطلی است. به علاوه برای جانشینی باید میان خلیفه و مستخلف‌عنه سنخیت و همگونی وجود داشته

باشد که طبق آیاتی مثل «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» هیچ موجودی چنین سنخیتی را با خداوند متعال ندارد. او خلیفه مذکور در آیه مورد بحث را نوع انسان می‌داند. به‌رغم اینکه در کلام وی بیان صریحی در مورد دلیل خلیفه بودن نوع انسان ذکر نشده است، اما می‌توان استناد ایشان به آیات مورد استناد علامه طباطبایی در عمومیت خلافت را به‌عنوان دلیل وی به شمار آورد.

ارزیابی و داوری میان دو دیدگاه

دلایل صادقی تهرانی بر خلافت غیرالهی نارسا است، اما دلایل علامه طباطبایی در مورد خلافت الهی متقن است. البته شواهد دیگری نیز بر خلافت الهی از تحلیل این آیه قابل استفاده است: ظهور «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و مقدمه بودن خلافت برای امر کردن فرشتگان به سجده به انسان. دلیل یکم علامه طباطبایی بر خلافت نوع انسان دلیل متقنی به نظر می‌رسد، اما در مورد دلیل دوم و استناد ایشان به آیات ۶۹ اعراف، ۱۴ یونس و ۶۲ نمل برای عمومیت خلافت و در نتیجه خلافت نوع انسانی که از کلام صادقی تهرانی نیز به‌طور غیرصریح استفاده می‌شود، باید گفت وجه این استشهاد در کلام ایشان روشن نیست؛ زیرا ظهور سه آیه پیش‌گفته در جانشینی انسان‌ها از انسان‌های دیگر است و قرینه‌ای هم برخلاف این ظهور موجود نیست. به نظر می‌رسد منظور علامه طباطبایی این نیست که چون در آیات مذکور خلافت از خدا مدنظر است و چون این خلافت با ضمیر «کم» بیان شده اختصاص به حضرت آدم ندارد، بلکه ایشان می‌گویند همان‌گونه که در این آیات از ضمیر «کم» نوع انسان مدنظر است و جانشینی افراد خاصی از انسان مراد نیست، در آیه ۳۰ سوره بقره نیز مراد از خلیفه نوع انسان است و حضرت آدم مصداق اول آن است. بنابراین اگر علامه طباطبایی برای تأیید خلافت الهی به این آیات استشهاد کرده باشد، پذیرفتنی نیست، ولی اگر برای تأیید خلافت نوعیه با توضیح فوق به این آیات استناد کرده باشد، مورد قبول اما نارسا است. شاید مراد صادقی تهرانی از استناد به آیات ۶۹ سوره اعراف و ۱۴ سوره یونس و ۶۲ سوره نمل در مورد کیستی خلیفه قرینه بودن این آیات نسبت به آیه ۳۰ سوره بقره در فهم مراد از خلیفه باشد. در این صورت، باید گفت ارتباط محتوایی آیات شرط مهم قرینه بودن آیات در تفسیر است، حال آنکه ارتباط محتوایی آیات مذکور با آیه ۳۰ سوره بقره مورد اشکال است. ضمناً وجود سنخیت و همگونی میان خلیفه و مستخلف‌عنه لازم است، اما لازمه آن همگونی در الوهیت نیست، بلکه سنخیت فقط در مورد مستخلف‌عنه لازم است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد در مورد کیستی خلیفه، این دو مفسر هم‌نظر بوده و خلیفه را نوع انسان می‌دانند، اما در کیستی مستخلف‌عنه هم‌نظر نیستند. با توجه به ارزیابی انجام‌شده، دیدگاه علامه طباطبایی در مسئله کیستی خلیفه و مستخلف‌عنه متقن و اکثر استدلال‌های وی تمام است.

منابع

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة (عبدالسلام محمد هارون، محقق و مصحح). مکتب الاعلام الاسلامی.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ق). البرهان فی تفسیر القرآن (بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی، محقق).
موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم، ج ۳ (احمد قدسی، محقق). نشر اسراء.
دیرباز، عسگر؛ و مطلبی کربکندی، حسین. (۱۳۹۶). بررسی دیدگاه‌ها درباره کیستی خلیفه و مستخلف‌عنه در عبارت «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۳(۲)، ۷۳-۹۰.

<https://doi.org/10.22091/ptt.2018.2721.1281>

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. فرهنگ اسلامی.
صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم. شکرانه.
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. موسسة الاعلمی للمطبوعات.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. نشر هجرت.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۳). معارف قرآن ۳ (انسان‌شناسی). انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. دار الکتب العلمیة — مرکز نشر آثار علامه.